

یادداشت علی بحرینی منتقد سینما در خصوص فیلم «مرد بازنده» مهدویان

قیام انفرادی برای کشف حقیقت

می‌برند، غرق در بی‌رنگی و باران می‌شوند و قهرمانشان را زنده نگه می‌دارند اما از او مردی بازنده می‌سازند! «مرد بازنده» قطعاً شخصی‌ترین فیلم مهدویان است و گرنه اینقدر دغدغه‌مند

به نظر نمی‌رسید. ما در جهان عجیبی زندگی می‌کنیم که با تماشای انواع و اقسام فساد در گوشه گوشه «مرد بازنده»، از کوره درمی‌رویم، چون باور کرده‌ایم که فساد، جهانمان را تسخیر کرده است.

فیلمبرداری «مرد بازنده» - چه در طراحی و چه در اجرا فوق‌العاده است.

هادی بهروز حالا دیگر در حرفه‌اش صاحب مدل بی‌نظیری شده و آرام آرام، دوربین او را می‌شناسیم. بازی‌های خوب آن‌اهیتا درگاهی، سجاد بابایی، رعنا آزادی‌ور و مجید نوروزی را هم نباید از قلم انداخت. مهدویان آن‌ها را به درستی انتخاب و هدایت کرده و باعث شده با وجود کوتاهی نقش‌هایشان، در حافظه مخاطب ماندگار بشوند.

«مرد بازنده» فیلم ساده‌ای نیست. نمایش تلاش اقلیت برای غلبه بر اکثریت، تکان دهنده است. و چه بگویم از سکانس تلخ پایانی‌اش که بر بازنده شدن یک مرد، مهر تایید می‌زند؛ حرکت در جهت مخالف دیگران و آینده‌ای مبهم در انتظار احمد.



او را نشان بدهد، حالا با اعتماد به نفسی بیشتر یک قهرمان جدید را به ما معرفی می‌کند؛ قهرمانی که کارآگاه است، نافرمانی می‌کند، لجاجت به خرج می‌دهد و حتی می‌پذیرد برای روشن شدن تکلیف پرونده یک قتل، اخلاق را هم زیر پا بگذارد. این ویژگی‌ها شاید برای یک پلیس، مثبت نباشد اما برای قهرمان‌سازی در یک فیلم سینمایی، ایده‌آل است! ... و ایده‌آل‌تر از آن برای من مخاطب، تلاش بی‌وقفه احمد خسروی برای کشف حقیقت است.

احمد خسروی را دوست دارم؛ چون شغش جذاب است. چون در سن و سال دوست‌داشته شدن قرار دارد! چون توسط مهدویان خلق شده! چون جواد عزتی، بازی‌اش کرده! ... و چون در نهایت، آدم خوبی است! یک خبر خوب برای سینمای ایران؛ با تماشای «مرد بازنده» به این نتیجه رسیدم که می‌توانیم حداقل تا شصت سالگی جواد عزتی، روی تماشای بازی‌های خوبش حساب کنیم! عزتی نیازی ندارد که زور بزند (!) تا جوان بماند! حالا دیگر می‌توانیم جواد عزتی را تا زمانی که خود واقعی‌اش به سن و سال احمد خسروی برسد، یک سوپرستار بزرگ بدانیم!

«مرد بازنده» شخصی‌ترین فیلم محمدحسین مهدویان هم هست. کارگردان‌ها معمولاً وقتی شخصی‌ترین فیلمشان را جلوی دوربین

اگر قرار باشد اثر جدید محمدحسین مهدویان را با یکی از فیلم‌های قبلی‌اش هم‌ردیف بدانیم، باید بدون معطلی و اتلاف وقت «مرد بازنده» را عضوی از خانواده «لاتاری» بدانیم. این بار هم مهدویان، روی فردیت کاراکتر اصلی‌اش حساب می‌کند و او را در مسیر قیام تک‌نفره قرار می‌دهد. مهدویان، شخصیت اصلی «مرد بازنده» را بسیار دوست دارد؛ همان‌طور که در «لاتاری» نیز دلپسته کاراکتر جذاب موسی (با بازی هادی حجازی‌فر) بود اما در «مرد بازنده» کارگردان علاقه‌اش به احمد خسروی را عقلانی‌تر کرده است. شاید بهتر باشد که بگوییم مهدویان، تعصبش نسبت به کاراکتر اصلی «مرد بازنده» را لو نمی‌دهد!

«مرد بازنده» عاقلانه‌ترین فیلم محمدحسین مهدویان است؛ قصه‌ای کلاسیک دارد که من ترجیح می‌دهم آنرا «پلیسی» بدانم؛ نه جنایی، و دایره نقد در آن، از هر زمانی وسیع‌تر شده است: نقد نهاد خانواده، نقد رفاقت‌های امروزی، نقد اجتماع و صدا البته نقد ساختار قدرت که بیشتر از همیشه به پول، اتکا دارد.

محمدحسین مهدویان که با قهرمانی به نام احمد متوسلیان وارد سینما شد و البته سعی کرد با «ایستاده در غبار» تصویری حقیقی، غیرمعصوم و آدمیزادی از

یادداشت روز

«چهل سالگی و چالش دندان عقل»

مسعود کارگر

عمدتاً همه افراد در آستانه چهل سالگی یا دندان عقل در می‌آورند و یا در سن پایین‌تر در آورده و حال در حدود این سن با چالش درد، خرابی و رنج آن مواجه می‌شوند.

شاید هیچ مقاله علمی دقیقی در خصوص اثبات چرابی و فلسفه وجودی این دندان منتشر نشده باشد و شاید هم شده و هر کسی دلایل خودش را ذیل پژوهش و تخصصی عنوان کرده است.

به هر حال ماهیت وجودی این دندان در حاله‌ای از ابهام است که حداقل‌ترین دلیلش، فهمیدن حدود سن جسمی و هشدار رسیدن به مرز سن عقلی است، سن عقلی که خیلی از ما از آن غافل بوده و هیچ تدبیری از سنین پایین‌تر برایش نجسته‌ایم و بر ایمان نسنجیده‌اند.

باقی مولفه‌های پیرامونی در سطح شخصی، اجتماعی، ملی و جهانی نیز همین‌گونه است. یعنی شاید در حد درک سطحی و بی‌اهمیت از رخدادها و عدم درست‌سنجش ضرورت‌ها و تشخیص بایدها و نبایدها زمان را طی و به گذر عمر حول دایره غفلت می‌پردازیم. و این غفلت هنری‌ست در نادیده گرفتن هنر، فرهنگ و نمود عینی آن در خدشه دار شدن تمدن و قدمت! و این رخداد افراد، جامعه و در نهایت ملتی را از اصل خویش دور می‌سازد.

یکی از بروزهای مشهود این دورسازی در کارزاری همچون جشنواره فیلم فجر نمایان است. نمودی که فیلم فجر را در هر فرم و قالبی به رخ می‌کشد الا ماهیت و هویت اصلی خود که نمایان شدن فجر انقلاب با نگاه ملی است.

هر چقدر درک ملی از چنین سازوکاری فاصله بگیرد، تولیدات آن شائبه سفارشی از سوی حکمرانی و یا سلیقه‌انگاری نظارتی و اجرایی و نیز پدیدار شدن هویت‌سازی‌های متکثر بدون پشتوانه مفهومی به اسم دغدغه‌مندی ملی و میهنی خواهد بود. براستی در آستانه چهل سالگی، جشنواره فجر با ماهیت اصلی خود چقدر فاصله دارد و به آن چقدر نزدیک شده است.

آیا پس از چهار دهه عمر این آوردگاه، دست آورد قابل توجهی در عرصه هنر و فرهنگ ایران و شهود آن در جهان داشته است یا تنها با خرده اتفاقات مطلوب آن مواجه هستیم که شاید هیچ اثری روی شمایل فرهیختگی هنر متعالی نداشته است.

این آوردگاه به چهل سالگی رسیده و دندان عقل آن هویدا شده است. این دندان می‌تواند نشانه‌ای از نیل به خرد در آن باشد و یا گزاره‌ای مشهود از یک درد و رنج سالیان و احتمالاً هر دوی آن! و در همزمانی این بلوغ جسمانی، تحولات مدیریتی، نظارتی و اجرایی رخ داده و باید دید این تحول به بازسازی و بازآرایی رویکردی نیز منجر می‌شود یا همچنان قرار است درب بر روی پاشنه روتین مرسوم بچرخد و حتی این هشدار رسیدن به مرز سن عقلی اثری نخواهد داشت.

